

تأثیر فعالیت‌های هنری بر کیفیت زندگی زنان هنرمند

مورد مطالعه: زنان بالای ۱۸ سال مشغول فعالیت‌های هنری شهر تهران^۱

شراره مهدی‌زاده^۲، مهناز پورهاشمی^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۱۶، تاریخ تایید: ۹۸/۱۲/۱۲

Doi: 10.22034/jcsc.2020.111310.1997

چکیده

کیفیت زندگی از مفاهیم پیچیده و چندبعدی است که امروزه به‌عنوان شاخصی برای توسعه کشورهای مورد سنجش قرار گرفته و از مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان کشورها محسوب می‌شود. زنان در کشورهای در حال توسعه، به‌دلیل نقش‌های سنتی که بر عهده دارند، کیفیت زندگی پایین‌تری را تجربه می‌کنند. کیفیت زندگی زنان و ارتقای آن به جهت اینکه تقریباً نیمی از جمعیت جوامع را تشکیل داده و نقش محوری در تربیت نسل آینده جوامع دارند، از اهمیت مضاعفی برخوردار است. شناخت وضعیت کیفیت زندگی زنان هنرمند، عوامل تأثیرگذار بر آن و رضایت از زندگی هدف این مطالعه است. روش این پژوهش ترکیبی (کیفی - کمی) می‌باشد. نتایج ۳۲ مصاحبه انجام‌شده، نشان داد که در اثر انجام فعالیت هنری، تعدادی متغیرهای عینی و ذهنی به‌وجود می‌آید و این متغیرها به‌عنوان عواملی تأثیرگذار و مثبت، نقش مهمی در ارزیابی و رفع نیازهای اساسی زندگی افراد دارند که پیامد آن احساس رضایت و ارتقاء کیفیت زندگی است. با توجه به نتایج بخش کیفی، ۲۷۰ پرسش‌نامه تکمیل گردید که نتایج نشان داد؛ میانگین شاخص کل تأثیرات (روحی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی) ناشی از فعالیت‌های هنری این زنان برابر ۶۰/۴۸ از ۱۰۰ و میزان کیفیت زندگی آنان در ابعاد سلامت جسمی، روان، روابط اجتماعی و محیط اطراف بالاتر از میانگین است. تأثیرات ایجاد شده روحی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از فعالیت‌های هنری زنان، منجر به تأمین انواع نیازها شده که نتیجه آن کیفیت زندگی متفاوت این زنان نسبت به دیگر زنان است.

واژگان کلیدی: فعالیت هنری، کیفیت زندگی، زنان هنرمند.

۱ مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان " بررسی تأثیر فعالیت‌های هنری زنان در ارتقای کیفیت زندگی آنان" که در سال ۹۶ تا ۹۸ در جهاد دانشگاهی دانشگاه الزهراء (س) و با حمایت مالی معاونت ریاست جمهوری در امور زنان و خانواده انجام شده است

۲ دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء (س) (نویسنده مسئول) ؛ Sh.mehdizadeh@alzahra.ac.ir

۳ عضو هیأت علمی گروه پژوهشی سلامت اجتماعی زنان و خانواده جهاد دانشگاهی واحد الزهراء (س) mahnazpourhashemi@gmail.com

مقدمه

مفهوم کیفیت زندگی به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه، به میزان سلامت افراد جامعه، قدرت تأثیرگذاری بیماری‌های جسمی و روانی بر فعالیت‌ها و تعاملات روزمره آنها توجه ویژه‌ای دارد و از زمان طرح اولیه در سال ۱۹۳۰ تاکنون تغییرات بسیاری یافته، تا جایی که امروزه، برای اندازه‌گیری میزان پیشرفت جوامع از آن استفاده می‌شود. از ویژگی‌های مهم کیفیت زندگی که مورد توافق اغلب صاحب‌نظران علوم اجتماعی است، چندبعدی، ذهنی و پویا بودن این مفهوم است و به‌همین دلیل است که سنجش آن مبتنی بر رویکردها و مؤلفه‌های متفاوتی مانند موقعیت سلامت عمومی، قابلیت کارکردی، کارکردهای عاطفی، میزان احساس خوشبختی، رضایت از زندگی، شادکامی، میزان هوشیاری، میزان نشانگان فعالیت‌های اجتماعی، ایفا مناسب عملکرد جنسی، میزان حافظه، موقعیت‌های مالی، شغلی و... است.

کیفیت زندگی مفهومی پیچیده است و دانشمندان اجتماعی تعابیر مختلفی از آن دارند. بوند و کورنر^۱ معتقدند که با بررسی یک جنبه از زندگی انسان نمی‌توان به مفهوم کیفیت زندگی رسید؛ چراکه این، به پیشینه اقتصادی اجتماعی افراد و تجربیات زیسته‌شان بستگی دارد (بوند و کورنر: ۱۳۸۹، ۳۷). فرانز و پاور^۲ کیفیت زندگی را رضایت یا عدم رضایت ابعادی از زندگی فرد می‌دانند که برای او مهم است. سل و تالسکی^۳ کیفیت زندگی را ارزیابی و رضایت فرد از سطح عملکرد موجودش در مقایسه با آنچه ایده‌آل یا ممکن می‌پندارد و تلقی می‌کند، می‌دانند (زکی، ۱۳۸۵: ۲، به نقل از میرزایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۳). لیو^۴ (۱۹۷۶) سه رویکرد را در بررسی مفهوم کیفیت زندگی ارائه می‌دهد: در رویکرد اول، کیفیت زندگی بر اساس عناصر تشکیل‌دهنده آن مانند شادکامی، رضایتمندی، ثروت، سبک زندگی و... تعریف می‌شود. در رویکرد دوم، تعریف کیفیت زندگی از طریق به‌کارگیری شاخص‌های عینی و ذهنی کلان مانند تولید ناخالص داخلی، بهداشت، شاخص رفاه، شاخص آموزش و... صورت می‌گیرد و در رویکرد سوم، کیفیت زندگی بر اساس تعیین متغیرها یا عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی و توجه به زمینه‌ها و شرایطی که در آن، سطح کیفیت زندگی تعیین می‌شود، تعریف می‌گردد (غفاری و امید، ۱۳۸۸: ۳).

1 Bonad & Corner

2 Ffranz & Power

3 Sel & Talsky

4 Liu

امروزه، گسترش روزافزون فرآیند صنعتی شدن که مشخصه آن تولید انبوه کالا و خدمات متنوع است، مشکلات بسیاری برای بشر مدرن به وجود آورده (مختاری و نظری، ۱۳۸۹: ۱۳). با ایجاد چنین شرایطی، توجه کشورها از مسئله توسعه کمی، به توسعه کیفی معطوف گردید تا جایی که اکنون توجه به کیفیت زندگی از ضروریات هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. از طرف دیگر، تغییرات چشمگیر صنعتی شدن، نهاد خانواده را در جهان در سده گذشته و ایران را در دهه‌های گذشته، دچار دگرگونی در شکل و کارکرد نموده است. کاهش تعداد فرزندان، کوچک شدن ابعاد خانواده، افزایش مشارکت زنان در کسب آموزش، مشارکت اجتماعی و سیاسی از پیامدهای این دگرگونی‌هاست (بخارایی و شربتیان، ۱۳۹۳: ۱۱۰). همه اینها می‌تواند بر کیفیت زندگی به‌طور کلی و بر کیفیت زندگی زنان به‌طور خاص، اثرات گسترده‌ای داشته باشد. کیفیت زندگی زنان به دلیل تأثیراتی که می‌تواند بر سلامت خانواده، فرزندان و نسل‌های آینده جامعه داشته باشد، مورد توجه پژوهشگران این حوزه بوده است. با وجود اینکه زنان در کشورهای در حال توسعه، امید اول برای ارتقای خانواده‌ها، رشد و توسعه کشورهای خود محسوب می‌شوند، تحقیقات نشان می‌دهد که در ایران میزان کیفیت زندگی آنها در سطح مطلوبی قرار ندارد.

با این حال، زنان در یک جامعه، با وجود مشابهت‌ها، دارای گوناگونی و تنوع در گروه‌های سنی، تحصیلی، شغلی و... هستند و به نظر می‌رسد که کیفیت زندگی یکسانی نداشته باشند. آنها با توجه به تغییر نقش‌ها در جوامع جدید، مشارکت بیشتری داشته و به فعالیت‌های گوناگونی می‌پردازند. در این بین زنان هنرمند، یکی از اقشاری هستند که به‌واسطه فعالیت‌هایی که به آن مشغول‌اند، احتمالاً کیفیت زندگی متفاوتی را تجربه می‌کنند. با وجود اینکه، زنان از دیرباز در ایران به فعالیت‌های هنری سنتی مشغول بوده‌اند و اکنون نیز زنان بیش از هر زمان دیگری در عرصه فرهنگ و هنرهای همچون سینما، هنرهای تجسمی و... حضور دارند، پژوهش‌های اندکی درباره کیفیت زندگی آنها انجام شده است. بنابراین با توجه به اهمیت کیفیت زندگی زنان در ارتقای کیفیت زندگی خانواده و جامعه، همچنین توجه به سهم زنان در اقتصاد ملی و مقابله با بحران بیکاری با ایجاد کسب و کار و فرصت‌های شغلی، این پژوهش با هدف بررسی تأثیر فعالیتهای هنری بر کیفیت زندگی زنان هنرمند شهر تهران انجام شده و به دنبال پاسخ به سوالات ذیل می‌باشد.

- فعالیتهای هنری زنان هنرمند شهر تهران چه تأثیری بر کیفیت زندگی آنها دارد؟

- عوامل تأثیرگذار ناشی از فعالیت‌های هنری زنان هنرمند بر کیفیت زندگی آنها کدامند؟

- میزان تأثیرگذاری هر کدام از این عوامل بر کیفیت زندگی زنان هنرمند چگونه است؟

پیشینه پژوهش

میرزایی و همکاران، پژوهشی با عنوان «بررسی کیفیت زندگی زنان متأهل در چارچوب نهاد خانواده» و با هدف بررسی رابطه بین متغیرهای زمینه‌ای و کیفیت زندگی زنان متأهل انجام دادند. روش تحقیق مورد استفاده، پیمایشی و جامعه آماری؛ کلیه زنان متأهل شهر تبریز بود که ۳۸۴ نفر از آنها با استفاده از فرمول کوکران و به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شدند. یافته‌ها نشان داد که میانگین شاخص کل کیفیت زندگی زنان مورد مطالعه در یک طیف (۱۰۰-۰) ۵۶ درصد می‌باشد. همچنین نتایج نشان داد که زنان شاغل نسبت به زنان خانه‌دار کیفیت زندگی بهتری دارند و هرچه میزان تحصیلات زن، درآمد و تحصیلات شوهر در خانواده افزایش یابد، سطح کیفیت زندگی زنان نیز افزایش می‌یابد. بین میزان درآمد زن، تعداد افراد خانواده، تعداد سال‌های زندگی مشترک و نوع شغل شوهر با کیفیت زندگی زنان، رابطه معنی‌داری دیده نشد (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۱).

بلداجی و همکاران در پژوهشی با عنوان «کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور و زنان شاغل خدماتی» و با تعداد ۱۲۰ زن سرپرست خانوار در دو گروه شاغل خدماتی و تحت پوشش سازمان بهزیستی در شهر تهران و با استفاده از روش علی - مقایسه‌ای به این نتایج دست یافتند که هر دو گروه کیفیت زندگی متوسطی داشته، اما کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار شاغل نسبت به زنان سرپرست تحت پوشش وضعیت بهتری دارد. نمره ابعاد سلامت جسمانی، روانی و اجتماعی در دو گروه اختلاف معناداری نشان داد و در بُعد سلامت محیطی در دو گروه زنان سرپرست اختلاف معناداری مشاهده نشد (بلداجی و همکاران، ۱۳۹۰: ۹).

جواهری و همکاران (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای با عنوان «تحلیل اثرات اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان (مطالعه موردی: زنان شاغل در وزارت جهاد کشاورزی)» به دنبال پاسخگویی به این پرسش بودند که آیا وضعیت اشتغال زنان شامل خصوصیات عینی شغل آنها و نگرشی که نسبت به وضعیت اشتغال خود (خشنودی شغلی) دارند- بر کیفیت زندگی آنان تأثیر دارد؟ به

این منظور، در قالب روش پیمایش ۲۳۴ نفر از زنان شاغل در واحدهای ستادی وزارت جهادکشاورزی بر اساس روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب، انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند. یافته‌ها نشان داد که میانگین شاخص کل کیفیت زندگی افراد نمونه (در دامنه تغییرات ۱-۳) معادل ۱/۹ است. از بین معرف‌های مختلف وضعیت شغلی؛ تنوع‌پذیری و تناسب شغل با مهارت و تخصص با کیفیت زندگی رابطه مثبتی را نشان داد و افراد دارای وضعیت شغلی مناسب‌تر، کیفیت زندگی بالاتری داشتند و در نهایت، رابطه میان خشنودی شغلی و کیفیت زندگی آنها تأیید شد.

دلیر هروی و عباس‌زاده در پژوهش خود به بررسی «رابطه سرمایه اجتماعی فرهنگی و کیفیت زندگی ورزشکاران شهر تبریز» پرداختند. روش، پیمایش و ابزار سنجش، پرسشنامه بوده و تعداد ۴۰۰ نفر از ورزشکاران از طریق نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. یافته‌ها نشان داد که میزان کیفیت زندگی ورزشکاران در حد متوسط بوده و بین متغیرهای سرمایه اجتماعی و اقتصادی با کیفیت زندگی رابطه معناداری وجود دارد (دلیر هروی و عباس‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۱).

لایزو و همکاران^۱ (۲۰۱۰) در پژوهشی به بررسی «نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در افزایش کیفیت زندگی زنان روستایی بنگلادش» پرداختند. بر اساس یافته‌های آنان، فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌تواند از راه تبادل، استفاده و تولید اطلاعات و ایجاد فرصت‌های شغلی، منجر به افزایش کیفیت زندگی زنان روستایی شود (Laizu & et al, 2010: 23).

لی^۲ (۲۰۰۸) با استفاده از شاخص‌های ذهنی به «ارزیابی کیفیت زندگی در شهر تاپیه» پرداخت. در این راستا ۳۳ نفر از ساکنان این شهر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. نتایج نشان داد که محل زندگی، زناشویی، سن، تحصیلات و درآمد قلمروهای مختلف رضایت را تحت تأثیر قرار می‌دهند. علاوه بر آن، وضعیت اجتماعی، تعلقات محلی و رضایت از محله بیشترین تأثیر را بر رضایت از زندگی دارند (Lee, 2008: 1206).

بجاو ادسل (۲۰۱۲) در مطالعه خود با عنوان «چه کسی شادتر است؟ زن شاغل یا خانه‌دار» به این نتیجه دست یافت که میزان افسردگی در میان زنان خانه‌دار به میزان دوبرابر بیشتر از

1 Laizu, & et al

2 Lee

زنان شاغل است. همچنین نتایج به دست آمده نشان داد که کار با مزد برای زنان از کار بی‌مزد (خانه‌داری صرف) رضایت بخش‌تر است (Edsel & Beja, 2014:159).

پژوهش حاضر به بررسی تأثیرات فعالیت‌های هنری بر کیفیت زندگی زنان هنرمند شهر تهران می‌پردازد. این مطالعه، به لحاظ موضوع و به دلیل استفاده از روش ترکیبی (کیفی - کمی) از سایر پژوهش‌ها که از روش پیمایش استفاده کرده‌اند، متمایز شده است.

مبانی نظری

به منظور درک عوامل تأثیرگذار ناشی از فعالیت‌های هنری بر کیفیت زندگی زنان هنرمند، تئوری‌های مرتبط مورد واکاوی قرار گرفت. در این مطالعه، از تئوری‌های تلفیقی استفاده شده؛ چرا که با یک نظریه، نمی‌توان تأثیرات ناشی از این فعالیت‌ها را بر کیفیت زندگی تحلیل نمود. بنابراین در این پژوهش، رویکردها و نظریات مرتبط با عوامل تأثیرگذار بر فعالیت‌های هنری و همچنین کیفیت زندگی بررسی شد.

الف) کیفیت زندگی

مفهوم کیفیت زندگی توسط ارسطو حدود سال ۳۸۵ قبل از میلاد مطرح شد، اما اولین بار در سال ۱۹۲۰ توسط پیگو^۱ در کتاب «اقتصاد و جامعه» مورد استفاده قرار گرفت. به دلیل چند بُعدی بودن مفهوم کیفیت زندگی و قرابت با واژه‌هایی نظیر رفاه، سطح زندگی، رضایت از زندگی و... محققان رشته‌های مختلفی چون فلسفه، جامعه‌شناسی، پزشکی، اقتصاد و... به ارائه تئوری‌های متعددی در این زمینه پرداخته‌اند. کیفیت زندگی در تئوری‌های جامعه‌شناسی به یکی از موضوعات مسلط شاخص‌های تحقیقات اجتماعی تبدیل شده است. در ابتدا، شاخص‌های عینی مانند فقر، بیکاری، خودکشی و... مورد توجه قرار گرفت، اما در دهه ۷۰ شاخص‌های انتزاعی هم برای سنجش به آن افزوده شدند (مختاری و نظری، ۱۳۸۹: ۹۱). علاوه بر این سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل و سازمان بهداشت جهانی اقدامات قابل توجهی را در زمینه کیفیت زندگی انجام داده‌اند. با وجود اتفاق نظر در مورد اهمیت روزافزون این مفهوم، تاکنون چارچوب جامع و شیوه‌ای یکپارچه برای ارزیابی شاخص‌های فیزیکی، اجتماعی و فضایی آن طراحی نشده است. این اختلاف نظرها درباره مفهوم کیفیت زندگی در ذیل مشهود است:

فاضلی و همکاران (۱۳۸۹) مفهوم کیفیت زندگی را در بردارنده قابلیت‌های شخصی و توانایی پیش‌بردن یک زندگی معمولی و حتی همه‌مسایل مربوط به زندگی مثل مسکن، فعالیت‌های فراغت، محیط کار و درآمد می‌داند. نیازهای انسانی مبنای این مفهوم و کیفیت زندگی میزان تأمین و ارضای این نیازها است. کیفیت زندگی، در بردارنده دو دسته از شاخص‌های ذهنی (کیفی) و عینی (کمی) است که با توجه به ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی سیاسی و زیست محیطی به‌دنبال برنامه‌ریزی تأمین نیازهای مادی و معنوی زندگی شهروندان و رضایتمندی حداکثری آنها از زندگی می‌باشد (وظیفه‌دوست و همکاران، ۱۳۸۸ به نقل از قدمی و حیدری، ۱۳۹۴).

در یک تقسیم‌بندی کلی، رویکردهای مربوط به کیفیت زندگی به دو دسته توصیفی و تبیینی تقسیم می‌شود. رویکردهای توصیفی رابطه کیفیت زندگی را با متغیرهایی چون جنس، سن و سواد بررسی کرده و مسئله محوری آنها، سنجش کیفیت زندگی بر اساس متغیرهای زمینه‌ای است، اما رویکردهای تبیینی معطوف به شناخت عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی اعم از عوامل عینی و ذهنی هستند. یکی از رویکردهای تبیینی، تئوری عاملیت‌گرا است که مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی می‌باشد و بر نقش کنشگری کنشگران در شکل‌دهی به فرآیندها تأکید دارد. این رویکرد برای عاملیت انسانی نقش محوری لحاظ کرده و بر این باور است که کیفیت زندگی بیشتر ناظر بر ذهنیات، قابلیت‌ها، و توانمندی‌های افراد است تا شرایط ساختاری اجتماعی یا محیط پیرامونی (غفاری و ابراهیمی لویه، ۱۳۸۴: ۳۱). این رویکرد، به‌نوعی مبتنی بر نظریه ساخت‌یابی‌گیدنز است که ناظر بر نوعی تعامل بین عاملیت و ساختار است، اما با توجه به محور بودن عاملیت انسانی، بیشتر در رویکردهای عاملیت‌گرا جای داده شده است و برای مفهوم‌سازی کیفیت زندگی و در نهایت ارزیابی توسعه انسانی استفاده می‌شود (غفاری و امید، ۱۳۸۸: ۱۱). واقعیت این است که کیفیت زندگی افراد بدون در نظر گرفتن ذهنیت‌های آنها نسبت به زندگی غیرقابل سنجش است و شاخص‌های عینی در حالی که پایداری بالایی دارند از قابلیت اطمینان پایینی برای سنجش بهزیستی انسانی برخوردارند (Foo, 2000: 14) به نقل از شفعا و همکاران، ۱۳۹۲). شاخص‌هایی مانند میزان تحصیلات، اشتغال‌به‌کار و... انعکاس‌دهنده واقعیات قابل مشاهده و ملموس شرایط بیرونی زندگی است و شاخص‌های ذهنی کیفیت زندگی به ارزیابی فرد از ثمربخشی تلاش‌های خانواده برای بهبود زندگی فردی و احساس وی از میزان پایداری شدن حقوق فردی در جامعه اشاره دارد (Lansing & Marans, 1969). یکی از اختلافات

نظریاتی که بین متخصصین حوزه کیفیت زندگی وجود دارد، دیدگاه آنها در رابطه با ذهنی یا عینی بودن این مفهوم است. بر همین اساس می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول کسانی هستند که فقط به بعد ذهنی کیفیت زندگی می‌پردازند. اینها در کارهای خود، بعد عینی کیفیت زندگی لحاظ نکرده یا آن را در سطح بسیار پایینی قرار می‌دهند و معتقدند؛ کیفیت زندگی به احساسات، انتظارات، اعتقادات و پندارهای فرد بستگی دارد و باید توسط خود شخص و بر اساس نظر او و نه فرد جایگزین تعیین گردد. لذا در مطالعات کیفیت زندگی ارزیابی خود فرد از سلامت و یا خوب بودنش عامل کلیدی می‌باشد. پترا بونک^۱ برای بررسی کیفیت زندگی به بعد ذهنی این موضوع یعنی رضایت از زندگی توجه دارد. کامنس^۲ کیفیت زندگی ذهنی را یک مفهوم چندبعدی می‌داند که شامل هفت حوزه زندگی می‌شود که هر فردی بر حسب اهمیتی که هر حوزه برای او دارد آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، لذا این هفت حوزه، وزن‌های مختلفی از دید مردم پیدا می‌کنند. این هفت حوزه - که از آن به‌عنوان شاخص‌های کیفیت زندگی یاد می‌کنند- عبارتند از: ۱- بهزیستی جسمانی، ۲- بهداشت، ۳- بهره‌وری، ۴- صمیمیت، ۵- امنیت، ۶- اجتماع، ۷- بهزیستی عاطفی (Chipur et al, 2002).

شوسلر و فیشر^۳ معتقدند که جنبه ذهنی کیفیت زندگی معمولاً برای بیان حالت‌های وابستگی و رضایت به‌کار می‌رود؛ مانند حس شخصی از رفاه، رضایت یا ناراضی‌تی از زندگی یا خوشحالی و ناراحتی. دسته دوم، کسانی همانند مازلو و مک کال^۴ کیفیت زندگی را از لحاظ عینی بررسی می‌کنند و معتقدند با لحاظ کردن جنبه‌های عینی کیفیت زندگی بهتر می‌توان به تحلیل این مفهوم پرداخت. آنها طرفدار استفاده از شاخص‌های عینی منطبق با هر فرهنگ برای اندازه‌گیری کیفیت زندگی هستند (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸) اما دسته سوم، دید جامع‌تری نسبت به این مفهوم داشته و معتقدند که کیفیت زندگی را باید از دو بعد عینی و ذهنی مورد بررسی قرار داد. طرفداران این رویکرد می‌کوشند تا با ترکیب این دو رویکرد، دید جامع‌تری در رابطه با کیفیت زندگی مطرح کنند. نقطه شروع این کار را می‌توان در طبقه‌بندی فرانس^۵ (۱۹۹۲) دید. او معتقد است که از لحاظ مفهومی، کیفیت زندگی هم جسمی است و هم ذهنی، ولی جنبه ذهنی آن غلبه دارد. وی کیفیت زندگی را در ادراک فرد از رفاه خود می‌داند و

1 Petra Bohnke

2 Cummins

3 Schuessler & Fisher

4 McCall

5 Ferrans

معتقد است که اگر درک فرد از کیفیت زندگی‌اش کاهش یابد، سایر ویژگی‌های او تحت تأثیر قرار گرفته و باعث تحلیل آنها و در نهایت افت کیفیت زندگی می‌شود. اگرچه از لحاظ وسعت مفاهیم بررسی شده در زمینه کیفیت زندگی، فرانس را جزو طبقه سوم به حساب می‌آورند، ولی بررسی کارهای او نشان‌دهنده تمرکز بیشتر وی بر بعد ذهنی کیفیت زندگی است و بخش عینی این مفهوم بازنمایی مناسبی به‌مثابه کارهای انجام شده توسط فلیپس^۱ را نشان نمی‌دهد. او در زمینه کیفیت زندگی به بررسی این مفهوم در ابعاد فردی و جمعی و با استفاده از مؤلفه‌های عینی و ذهنی پرداخته است. از دید وی لازمه کیفیت زندگی فردی در بعد عینی، نیازهای اساسی و برخورداری از منابع مادی جهت برآوردن خواسته‌های اجتماعی شهروندان و در بعد ذهنی داشتن استقلال عمل در موارد زیر می‌باشد:

- ۱- افزایش رفاه ذهنی شامل لذتجویی، رضایتمندی، هدفمندی در زندگی و رشد شخصی،
- ۲- رشد و شکوفایی در مسیر سعادت و دگرخواهی،^۳ مشارکت در سطح گسترده‌ای از فعالیت‌های اجتماعی درون‌گروه‌ها و جوامعی که در آن زندگی می‌کنند شامل انسجام مدنی، همکوشی و یکپارچگی، روابط شبکه‌ای گسترده و پیوندهای موقتی در تمامی سطوح جامعه، هنجارها و ارزش‌هایی اعم از اعتماد، نوع‌دوستی، رفتار دگرخواهانه، انصاف، عدالت اجتماعی و برابری طلبی تأکید دارد (فلیپس، ۲۰۰۶: ۲۴۲).

ب) فعالیت‌های هنری

انسان از زمانی که خود را شناخت و نخستین اشکال آگاهی اجتماعی در ذهن او متبلور شد، شروع به آفرینش هنری کرد. انگیزه واقعی انسان‌ها در این آفرینش‌ها هنوز ناشناخته است، اما در میان فرضیات مطرح شده، گروهی تقدس و شیفتگی جادویی انسان‌ها را در برابر پدیده‌های طبیعی عنوان می‌کنند، برخی نیز بر نیاز به آموزش و انتقال دانش اندک انسان‌ها از نسلی به نسل دیگر انگشت می‌گذارند و سرانجام گروهی دیگر بر اهمیت سیاسی این آثار از لحاظ نشانه‌گذاری و تعیین حدود و مرزهای قدرت هر یک از جماعت‌ها تأکید می‌کنند. به‌طور کلی، می‌توان هنر را در سه مفهوم نزدیک به هم، اما قابل تفکیک در نظر گرفت. مفهوم نخست، به‌معنای زیبایی باز می‌گردد که در آن، جدا از آنکه در چه محیط فرهنگی‌ای قرار گرفته‌ایم، رابطه، زیباشناسانه رابطه‌ای میان جهان بیرونی و حس‌هایی انسانی است. در این مفهوم، هنر یعنی

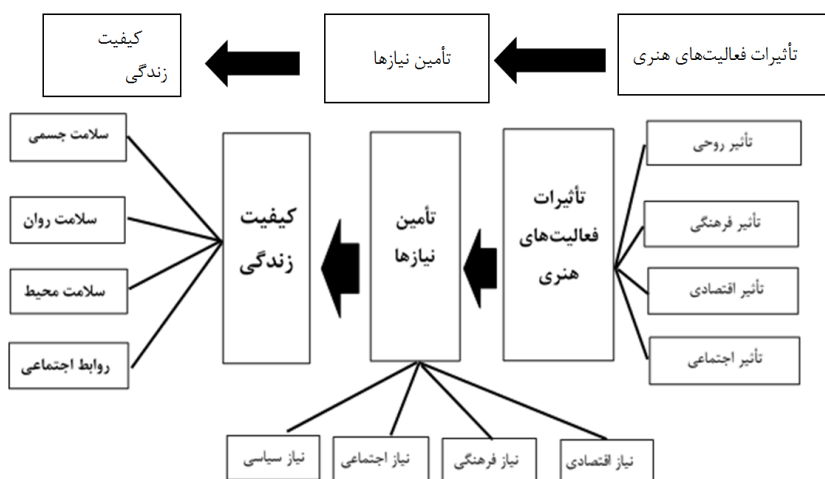
1 Phillips

بخشی از شناخت و تعبیر جهان محسوس، انتقال پدیده‌های این جهان به ذهنیت انسانی و تأثیرپذیری این ذهنیت و احساس‌های ناشی از آن بر کنش‌ها و رفتارهای انسان که در نهایت می‌تواند در آفرینش‌های مادی و معنوی او تبلور یابند. مفهوم دوم هنر - که ریشه اساسی این واژه نیز هست - آن را به مفاهیمی همچون صنعت و فن، قابلیت و توانایی انجام یک کار یا ساخت یک شیء نزدیک می‌کند. در این مفهوم، هنرمند همان پیشه‌ور یا صنعت‌گر است و هنر او، آفرینشی است که بنا بر دید متافیزیکی با متافیزیک (طبیعی) از مفهوم زیبایی، می‌تواند نوعی تلقی از ذات استعلایی یا نوعی انطباق با فیزیک (طبیعت) باشد. در این مفهوم هنر، اصلی کاربردی و تفکیک‌ناپذیر از حیات انسانی است. سومین مفهوم هنر به کارکرد نمادین (سمبولیک) آن بازمی‌گردد که از هنر نوعی زبان ارتباطی می‌سازد و بنا بر هر یک از شاخه‌های هنری بر یکی از حس‌ها یا بر مجموعه‌ای از حس‌ها تأکید بیشتری دارد (فکوهی، ۱۳۹۲: ۲۰). به‌طور کلی، فعالیت‌های هنری به شاخه‌های مختلف از فعالیت‌های خلاقانه انسان گفته می‌شود و آنها نشان‌دهنده روشی برای بیان و ارتباط با دیگران هستند که معمولاً توسط فرهنگ تحت تأثیر قرار می‌گیرند و به‌نوبه خود به تغییر فرهنگ کمک می‌کنند (فلاحی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۲). هنر در برگیرنده آن بخش از بداعت و خلاقیت انسان است که طی آن فرد با استفاده از مواد و وسایل هنری و دستی، عواطف، اندیشه‌ها و احساسات خود را که نشأت گرفته از تفسیر بصری تجارب محیطی است به دیگران منتقل می‌کند. البته، موفقیت در این کار، به‌میزان تبحر و هنرمندی فرد برای برقراری این انتقال و ارتباط بستگی دارد (امینی، ۱۳۸۴). اجزای اصلی فعالیت‌های هنری عبارت‌اند از: ادبیات که خود شامل شعر، رمان، داستان کوتاه و حماسه می‌شود؛ هنرهای نمایشی شامل موسیقی، رقص و تئاتر؛ هنر تزئین غذا؛ هنرهای رسانه‌ای مانند عکاسی و فیلم‌برداری؛ هنرهای تجسمی مانند رسم، نقاشی، هنر سرامیک و مجسمه‌سازی، برخی گونه‌های هنری هم مانند فیلم، عناصر تجسمی را با نمایش در می‌آمیزند. از نظر الکساندر^۱ هنر، شامل محصولات ملموس، دیدنی یا شنیدنی و کوششی خلاقانه است و محصولات هنری دارای ویژگی‌هایی هستند که عبارتند از: ۱- محصولات هنری می‌توانند ملموس، دیدنی و شنیدنی باشد، مانند کتاب، سی دی، اجرای نمایش و کنسرت. ۲- محصولات هنری توسط مخاطب و در فضای عمومی یا خصوصی تجربه می‌شود، یعنی محصول هنری به‌صورت عمومی ارتباط برقرار می‌نماید. ۳- محصول هنری به نیت لذت بردن تجربه می‌شود.

1 Alexander

لذت می‌تواند اشکال متعددی از جمله کسب لذت زیبایی‌شناختی، برقراری روابط اجتماعی، تفریح، انگیزش روحی و گریز از واقعیت به خود بگیرد. ۴- هنر شکلی بیانی دارد هرگاه هنر با زندگی واقعی در پیوند قرار می‌گیرد، روایت و تفسیری از آن به دست می‌دهد. ۵- هنر به‌واسطهٔ زمینه‌اش، چه فیزیکی و چه اجتماعی تعریف شده است. وی بعد از بیان ویژگی‌های هنر آن را در سه دسته قرار می‌دهد:

- ۱- هنرهای زیبا (والا) مانند هنرهای دیداری شامل نقاشی، مجسمه سازی، طراحی، حکاکی، اپرا، سمفونی زنده، موسیقی ضبط شده کلاسیک، نمایش، تئاتر، بداهه‌سازی‌ها، ادبیات و داستان جدی، هنر مجازی ساخته‌شده با رایانه و قابل مشاهده در محیط مجازی و سایر آثاری که می‌توان در یک موزه یافت.
- ۲- هنرهای مردم‌پسند، نازل یا توده‌ای مانند فیلم‌ها و سریال‌ها و کمدی‌های تلویزیونی، افسانه‌های پرفروش و عامیانه، موسیقی مردم‌پسند شامل موسیقی ضبط شده در کنسرت‌های راک و نمایش در رستوران‌ها و آگهی چاپی و تلویزیونی،
- ۳- هنرعامه مانند انواع فعالیتهای هنری که در زمینه‌های جماعتی خلق می‌شوند مانند لحاف‌دوزی، موسیقی عامه و گرافیتی. همچنین الکساندر اذعان دارد که برخی از انواع هنر در هیچ یک از طبقه‌بندی او نمی‌گنجد و یا برخی از انواع هنر می‌تواند در دو قسمت جای گیرد (الکساندر، ۱۳۹۶: ۳۲-۳۱).



نمودار شماره ۱. ابعاد مدل

فرضیه‌ها

- به نظر می‌رسد انجام فعالیت‌های هنری در تأمین انواع نیازهای افراد مؤثر است.
- به نظر می‌رسد با تأمین انواع نیازها، کیفیت زندگی افزایش پیدا می‌کند.
- تأثیرات روحی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایجاد شده ناشی از فعالیت‌های هنری با تأمین نیازها را رابطه دارد.
- تأمین نیازهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کیفیت زندگی را افزایش می‌دهد.

روش پژوهش

این مطالعه، به لحاظ معیار زمان، مقطعی، از نظر ماهیت، کاربردی و به لحاظ معیار وسعت، پنهانگر است. روش استفاده شده ترکیبی کیفی - کمی است. در مرحله اول از طریق مصاحبه با زنان هنرمند شهر تهران، مهم‌ترین ابعاد فعالیت‌های هنری و تأثیر هر یک از این ابعاد بر کیفیت زندگی جمعیت نمونه شناسایی شده، سپس به منظور تعمیم نتایج مرحله کیفی، از روش پیمایش استفاده شد.

جامعه آماری، شامل کلیه زنان هنرمند بالای ۱۸ سال مشغول به انجام فعالیت‌های هنری در مراکز هنری در بازه زمانی تابستان ۱۳۹۷ شهر تهران است. در بخش کیفی، به دلیل نیاز به حجم نمونه کمتر، زنان هنرمندی انتخاب شدند که علاوه بر اینکه معرف جامعه آماری بوده، به گونه ای تخصصی‌تر و حرفه‌ای‌تر به فعالیت هنری می‌پرداختند و ۳۰ مصاحبه نیمه ساختاریافته با آنان تا رسیدن به اشباع نظری انجام شد. در بخش کمی، کلیه زنان هنرمند و هنرجو که در مراکز هنری، فرهنگسراها، سرای محلات، نمایشگاه‌ها، کارگاه‌ها، کلاس‌های آموزش هنر در مساجد و... که در بازه زمانی تابستان ۱۳۹۷ مشغول فعالیت هنری بودند، جامعه آماری را تشکیل می‌دهند. روش نمونه‌گیری در هر دو مرحله این پژوهش به دلیل نبودن لیست کاملی از جامعه آماری، نمونه‌گیری در دسترس بوده است. در روش کمی برای اینکه انتخاب نمونه، به صورت تصادفی باشد، به مدت دو ماه در روزهای متفاوت هفته به مراکز مختلف هنری اعم از فرهنگسراها، نگارخانه و... - که احتمال حضور زنان هنرمند بود - مراجعه شد و پرسشنامه‌ها در اختیار جمعیت نمونه قرار گرفتند. حجم نمونه در بخش کمی با استفاده از فرمول کوکران ۲۷۰ نفر تعیین شد.

Z: برابر با ۰.۱۹۶ ، $p=q=0.5$ ، $d: 0.06$ مقدار خطا ، که بر اساس فرمول کوکران حجم نمونه ۲۶۶ نفر بدست آمد.

$$n = \frac{Z^2 pq}{d^2}$$

روش گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

در بخش کیفی، از تکنیک مصاحبه و تجزیه و تحلیل هم‌زمان - تشخیص محقق و در بخش کمی از ابزار پرسشنامه و نرم‌افزار آماری SPSS جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات استفاده شده است. برای سنجش اعتبار درونی از روش اعتبار محتوا استفاده شد. بدین صورت که پس از تنظیم پرسشنامه و طراحی گویه‌های لازم برای متغیرهای پژوهش از طریق اساتید و متخصصان، میزان اعتبار وسیله سنجیده شد. برای اندازه‌گیری پایایی تحقیق، از روش آلفای کرونباخ استفاده گردید. در مرحله پیش‌آزمون با ۳۰ پاسخگو، آلفا بیش از ۰.۹۰ درصد بوده است. برای به‌دست آوردن روایی پرسشنامه‌ها از توافق نظر متخصصان استفاده شد. بدین معنا که پرسشنامه مورد نظر که ابزار جمع‌آوری اطلاعات بوده، در اختیار تعدادی از متخصصان این حوزه قرار گرفته تا مشخص شود این ابزار آنچه را که باید می‌سنجد یا خیر و این‌گونه اعتبار پرسشنامه این تحقیق پس از انجام اصلاحات بر روی آن تأیید شد.

تعریف عملیاتی متغیر مستقل

از آنجا که در تعریف ویژگی‌های هنر، به مواردی همچون خلاقانه بودن، قدرت ارتباطی، تجربه شدن در فضای بیرونی و خصوصی و کسب لذت در انواع مختلفش توجه شده و با عنایت به زمینه اجتماعی هنرها در ایران و به کمک متخصصین حوزه هنر با توجه به قدمت انواع هنرها، هنرهای اصیل، عمومیت هنرها و... و همچنین ضرورت ارائه یک دسته‌بندی، تعریف الکساندر (۱۳۹۶) جامع‌تر از تعاریف دیگر دانسته شد و ملاک عمل این مطالعه قرار گرفت. بر این اساس، انواع فعالیت‌های هنری با توجه به زمینه اجتماعی هنر در ایران در سه دسته «هنرهای والا»: نقاشی، طراحی با سیاه قلم، طراحی سفال، طراحی روی نقره، شیشه، معرق، تذهیب و نگارگری، حکاکی، ساخت زیورآلات و جواهرسازی، صنایع دستی مانند فرش، صنایع موزه‌ای، عکاسی هنری، موسیقی ضبط شده، ادبیات و تئاتر، «هنر مردم‌پسند»: فیلم و سینما، داستان مردم‌پسند و موسیقی مردم‌پسند و «هنر عامه»: مانند گلدوزی، دوخت چرم، بافتنی، طراحی

لباس و خیاطی، موسیقی عامه‌پسند و نازل قرار می‌گیرد. این تعریف در هر دو بخش کیفی و کمی تحقیق دنبال شده است.

تعریف عملیاتی تأثیر فعالیت‌های هنری

تعریف عملیاتی متغیر تأثیر فعالیت‌های هنری زنان هنرمند با توجه به نتایج مرحله اکتشافی و طی مصاحبه در قالب ۴ مفهوم؛

الف) تأثیر روحی شامل ابعاد لذت‌های روحی، ابداع و نوآوری،

ب) تأثیر فرهنگی شامل مؤلفه‌های سبک زندگی و هویت فرهنگی،

ج) تأثیر اقتصادی شامل ابعاد توانمندسازی اقتصادی، اشتغال، درآمد، مسکن و

د) تأثیر اجتماعی شامل تنوع شبکه‌های اجتماعی.

دسته‌بندی و در یک طیف شش گزینه‌ای (از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) مقیاس‌بندی

گردید. هر یک از مفاهیم چهارگانه بالا دارای ابعاد و گویه‌های ذیل می‌باشند؛

۱- تأثیر روحی ناشی از فعالیت‌های هنری دارای دو بعد لذت‌های هنری، ثبت ابداع و

نوآوری است که شامل شاخص‌های شادی طولانی مدت؛ منظور از آن واکنش مثبت

نسبت به رویدادی خوشایند و نوعی لذت درونی که همه افراد در زندگی روزمره خود

جستجو می‌کنند و میزان شاد بودن هر فرد در زندگی از مهم‌ترین فاکتورهای تعیین

کیفیت زندگی او می‌باشد و این احساس اساساً بدون وجود ارتباط اجتماعی و کنش

متقابل به وجود نمی‌آید (محمدی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۸)، آرام کردن طغیان‌های

روحی-روانی، حس زیبایی ناشی از تأیید خانواده در خلق هنر، پناه بردن روح خسته به

هنر، فضایی به دور از هیاهو و نگرانی اندیشه، شکل‌گیری خلاقیت، ظهور افکار نو و ثبت

تجربیات است که در قالب ۲۲ گویه سنجیده شد.

۲- تأثیر فرهنگی در ابعاد فردی و اجتماعی دارای مؤلفه‌های تأثیر فرهنگی فردی هنر در

خانه (سبک زندگی) و تأثیر اجتماعی ترویج هویت ایرانی - اسلامی است که شامل

شاخص‌های مهمان‌نوازی، مبلمان و اثاثیه منزل، لباس و پوشاک، تقسیم‌کار و نظم در

کار خانه، دکوراسیون منزل، نکات آرایشی، غنی سازی اوقات فراغت، بستری مناسب

برای بروز استعدادهای ادبی، زندگی عبادی، بالا بردن سطح آگاهی دیگران در

زمینه‌های ادبی، همکاری و هماهنگی با کلیه ارگانها جهت ترویج فرهنگ ایرانی -

اسلامی و تمایل به رابطهٔ دوستانه با افراد جامعه است که جهت سنجش آن از ۳۴ گویه استفاده شده است.

۳- تأثیر اقتصادی ناشی از فعالیتهای هنری دارای دو بُعد توانمندسازی اقتصادی زنان و اشتغال همراه با بروز خصلتها و سلیقه‌هاست که با شاخصهای قابلیت استقلال مالی، توانایی افزایش درآمد، فراهم بودن زمینهٔ ارتقاء مالی، امرار معاش از فعالیتهای هنری، کسب موفقیت با رعایت تعهد و علاقه، ایجاد اشتغال هنری، توجه همزمان به خلق اثر هنری با کیفیت و درآمد در قالب ۷ گویه سنجیده شده است.

۴- تأثیرات اجتماعی ناشی از فعالیتهای هنری دارای شش بعد ایجاد شرایط مناسب کار، گسترش آموزش هنر، برقراری و شرکت در کارگاهها و نمایشگاههای مهارت شغلی، دسترسی به مراکز مختلف هنری، افزایش ارتباط با اقوام، دوستان و پذیرش نقشهای اجتماعی است که ۲۲ گویه عهده‌دار سنجش این نوع از تأثیرات بوده‌اند.

تعریف عملیاتی متغیر واسط: نیازهای اساسی

متغیر نیازهای اساسی با چهار بعد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی مورد سنجش قرار گرفته که نیازهای اقتصادی با شاخص منابع اقتصادی (ثروت و درآمد) در قالب ۵ گویه، نیازهای اجتماعی با شاخص اعتماد، آبرو، حیثیت و منزلت اجتماعی با ۹ گویه، نیازهای فرهنگی با شاخص انواع مهارتها و دانشها با ۷ گویه و نیازهای امنیتی با شاخص اقتدار، امنیت، عدالت و توجه مسئولین در قالب ۴ گویه سنجیده شده است.

تعریف عملیاتی متغیر وابسته

متغیر وابسته این پژوهش، کیفیت زندگی است و از پرسشنامه استاندارد کیفیت زندگی به‌عنوان پرکاربردترین ابزار استفاده گردیده است. این پرسشنامه، دارای ۴ زیرمقیاس و یک نمره کلی است. این زیرمقیاسها عبارتند از: سلامت جسمی، سلامت روان، روابط اجتماعی، سلامت محیط اطراف و یک نمره کلی که با استاندارد کردن گویههای مقیاس ابعاد کیفیت زندگی بدین گونه عملیاتی شد:

- سلامت محیط: مفاهیمی مانند فرصت و دسترسی به اطلاعات، احساس امنیت، نیازها،

خدمات حمل و نقل، امکانات بهداشتی و... از این دسته هستند.

- سلامت روانی: اضطراب، افسردگی و ترس از این زمره‌اند.

- روابط اجتماعی: این بعد در مورد رابطه فرد با خانواده، دوستان، همکاران و در نهایت جامعه است و
- سلامت جسمی: قدرت، انرژی، توانایی انجام فعالیت‌های روزمره و مراقبت از خود است. این بعد بیش‌تر در ابزارهای اختصاصی مورد توجه واقع می‌شود (نجات، ۱۳۸۷: ۵۸).

یافته‌های پژوهش

یافته‌های بخش کیفی

مطالعه حاضر، در بخش کیفی شامل ۳۲ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با زنان هنرمند با میانگین سنی ۳۹ سال بود. نتایج نشان داد؛ در اثر انجام فعالیت هنری، یک‌سری متغیرهای عینی و ذهنی ایجاد می‌شود که در تأمین نیازهای اساسی زندگی نقش مثبت و مفیدی دارند و مصاحبه‌شوندگان از این متغیرها به‌عنوان عوامل تأثیرگذار و مثبت در زندگی خود که در وهله اول باعث احساس رضایت و در مرحله بعد، باعث ارتقای کیفیت زندگی آنها شده، یاد می‌کردند. تأثیر روحی (لذت‌های روحی و ابداع و نوآوری)، تأثیر فرهنگی (سبک زندگی و هویت فرهنگی)، تأثیر اقتصادی (توانمندسازی اقتصادی و اشتغال) و تأثیر اجتماعی (تنوع شبکه‌های اجتماعی) از جمله متغیرهای شناسایی شده در مرحله اکتشافی و کیفی این پژوهش می‌باشند. نتایج مصاحبه‌ها حاکی از این است که فعالیت هنری، سبب شادی، آرامش روحی، تأیید خانواده و باعث شکل‌گیری خلاقیت، افکار و ثبت تجربیات جدید و... می‌شود. در بُعد فرهنگی، سبک زندگی متفاوتی در چیدمان و دکوراسیون خانه، غنی‌سازی اوقات فراغت با فعالیت هنری تجربه می‌شود. این افراد نسبت به دیگر زنان ارتباط اجتماعی بیشتری با دیگران، سازمان‌ها و ارگان‌ها جهت ترویج فعالیت هنری خود دارند و از فعالین اجتماعی محسوب می‌شوند. به‌عنوان مثال خانم ۴۹ ساله هنرمند بیان می‌کند:

«با استفاده از فعالیت‌های هنری که خودم درست کرده‌ام، فضای خانه‌ام را زیباتر و شاداب‌تر کرده‌ام برای فرزندانم کار هنری انجام می‌دهم و به آنها هدیه می‌دهم. وقتی کار هنری انجام می‌دم، روحیه‌ام بهتر و روابطم با دیگران بهتر می‌شود و از طرف دیگر الان به زن توانا و با درآمد عالی‌ام» (زن ۴۹ ساله، فعالیت هنری: گل‌سازی و نقاشی روی پارچه).

در واقع می‌توان گفت؛ زنان هنرمند، استعدادها و قابلیت‌های منحصر به فرد خود را در تعامل با خانواده، فرهنگ، اجتماع و... در راستای برآورده ساختن نیازهای خویش، پرورش می‌دهند. خلاقیت‌های هنری زنان -چه در سطح هنرهای خانگی مانند گل‌دوزی، سوزن‌دوزی، صنایع

دستی و... چه در سطح هنرهای انبوه به گونه‌ای جمعی و بیرون از خانه متفاوت و خارج از قلمروی هنر مردانه می‌باشد. در واقع انجام فعالیت‌های هنری توسط زنان در سطح ذهنی، آرامش، آسایش روانی، کاهش مشکلات عاطفی و در نتیجه ارتقای رفاه ذهنی کیفیت زندگی را در پی خواهد داشت و در سطح عینی باعث کسب درآمد، بهبود معیشت، کسب عزت نفس، استقلال رأی و خودکارآمدی و در نهایت ارتقای بعد عینی کیفیت زندگی آنان خواهد شد.

یافته‌های بخش کمی

میانگین سنی پاسخگویان ۳۹ سال است. ۱۳.۷ درصد از پاسخگویان در گروه سنی کمتر از ۲۵ سال قرار دارند و ۲۴.۱ درصد در گروه سنی ۲۶-۳۵، ۲۹.۶ درصد در گروه سنی ۳۶-۴۵، ۱۳ درصد در گروه سنی ۴۶-۵۵، ۱۹.۶ درصد در گروه سنی ۵۶ سال به بالا قرار گرفته‌اند. حدود ۲۴ درصد از پاسخگویان دارای تحصیلات دیپلم بودند که بیشترین میزان فراوانی را تشکیل می‌دادند و ۱۷ درصد از پاسخگویان تحصیلات کارشناسی داشتند. ۵۷.۸ درصد از پاسخگویان متأهل و بقیه مجرد بودند و میانگین فرزندان آنها هم ۱ فرزند بود. حدود ۴۰.۹ درصد از زنان هنرمند به انجام هنر والا (نقاشی، طراحی با سیاه قلم، طراحی سفال، طراحی روی نقره، شیشه، معرق، تذهیب و نگارگری، حکاکی، ساخت زیورآلات و جواهرسازی، صنایع دستی مانند فرش، صنایع موزه‌ای و...) و ۵۲.۱ درصد هم به انجام هنر عامه مانند (گلدوزی، دوخت چرم، بافتنی، طراحی لباس و خیاطی، موسیقی عامه پسند) مشغول بودند. ۴۷.۵ درصد از هنرمندان کمتر از ۱۰ سال است که به انجام فعالیت‌های هنری مشغول هستند که نشان‌دهنده اقبال زنان به انجام فعالیت‌های هنری در سال‌های اخیر است. ۲۸.۴ درصد بین ۱۱ تا ۲۰ سال است که فعالیت هنری انجام می‌دهند و میانگین سال‌های فعالیت آنها ۱۳ سال می‌باشد. میانگین درآمد آنها حدود ۲ میلیون تومان است و ۳۴.۶ درصد از آنها در منازل شخصی زندگی می‌کنند.

کیفیت زندگی این افراد در هر چهار بعد کیفیت زندگی یعنی؛ سلامت جسمی، سلامت روان، روابط اجتماعی و سلامت محیط بالاتر از میانگین قرار دارد و شاخص کل کیفیت زندگی در یک طیف ۱۰۰ قسمتی ۶۰.۷۵ و میانگین کل تأثیر فعالیت‌های هنری ۶۶.۴۸ و میانگین کل ابعاد تأمین نیازهای اساسی هم ۶۹.۶۳ است که بالاتر از حد متوسط می‌باشد.

آزمون فرضیه‌ها

فرضیه اصلی (۱): انجام فعالیت‌های هنری در تأمین انواع نیازهای افراد مؤثر است.

جدول شماره ۱: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای تأثیرات فعالیت‌های هنری، تأمین

نیازهای اساسی

تأمین نیازهای اساسی		
** .۷۸۱	همبستگی پیرسون	تأثیرات فعالیت‌های هنری
.۰۰۰	سطح معناداری	
۲۷۰	تعداد	

طبق جدول فوق، رابطه بین تأثیرات فعالیت‌های هنری و تأمین نیازهای اساسی در بین زنان هنرمند شهر تهران معنی‌دار است. به این معنا که تأثیرات فعالیت‌های هنری در همه ابعاد باعث تأمین نیازهای اساسی در زندگی آنها می‌شود و تأمین نیازها، خود باعث رضایت از زندگی شده و در نهایت ارتقای کیفیت زندگی را به دنبال خواهد داشت

جدول شماره ۲ نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین ابعاد تأثیر گذار (ناشی از فعالیت‌های هنری)

بر تأمین نیازهای اساسی

تأمین نیازهای اساسی		
** .۶۸۰	همبستگی پیرسون	عامل روحی (ناشی از فعالیت‌های هنری)
.۰۰۰	سطح معناداری	
۲۷۰	تعداد	
** .۶۸۸	همبستگی پیرسون	عامل فرهنگی (ناشی از فعالیت‌های هنری)
.۰۰۰	سطح معناداری	
۲۷۰	تعداد	
** .۷۲۵	همبستگی پیرسون	عامل اقتصادی (ناشی از فعالیت‌های هنری)
.۰۰۰	سطح معناداری	
۲۶۸	تعداد	
** .۷۵۲	همبستگی پیرسون	عامل اجتماعی (ناشی از فعالیت‌های هنری)
.۰۰۰	سطح معناداری	
۲۶۹	تعداد	

بر اساس جدول بالا، رابطه بین تمامی متغیرها در سطح اعتماد ۹۹ درصد معنی‌دار و مستقیم است. رابطه بین تمامی ابعاد تأثیرگذار ناشی از فعالیت‌های هنری بر تأمین نیازهای اساسی مثبت است.

فرضیه اصلی (۲) : تأمین نیازهای اساسی، کیفیت زندگی را افزایش می‌دهد.

جدول شماره ۳: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای تأمین نیازهای اساسی بر کیفیت

زندگی

تأمین نیازهای اساسی		
** ۰۰۰	همبستگی پیرسون	کیفیت زندگی
۰۰۰	سطح معناداری	
۲۶۸	تعداد	

در جدول فوق، رابطه بین این دو متغیر در سطح اعتماد ۹۹ درصد، برابر با ۰.۰۷۸۱** می‌باشد. بنابراین بین متغیرهای تأمین نیازها و کیفیت زندگی رابطه مستقیم، در حد قابل قبول و قوی وجود دارد.

جدول شماره ۴: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای تأمین نیازهای اجتماعی و کیفیت

زندگی

کیفیت زندگی		
** ۰۰۰	همبستگی پیرسون	تأمین نیازهای اجتماعی
۰۰۰	سطح معناداری	
۲۶۸	تعداد	
** ۰۰۰	همبستگی پیرسون	تأمین نیازهای فرهنگی
۰۰۰	سطح معناداری	
۲۶۸	تعداد	
** ۰۰۰	همبستگی پیرسون	تأمین نیازهای اقتصادی
۰۰۰	سطح معناداری	
۲۶۸	تعداد	
** ۰۰۰	همبستگی پیرسون	تأمین نیازهای سیاسی
۰۰۰	سطح معناداری	
۲۶۸	تعداد	

بر اساس جدول فوق، ارتباط بین متغیرها، نشان‌دهنده رابطه مستقیم بین کیفیت زندگی و تأمین نیازها در همه ابعاد است. این موضوع در راستای نظریه تأمین نیازهای مازلو قرار دارد. به این معنا که تأمین نیازها منجر به بهبود کیفیت زندگی می‌شود.

رگرسیون خطی چندمتغیره^۱

با توجه به موضوع پژوهش ابعاد متغیر مستقل (عامل روحی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) و ابعاد متغیر واسط (تأمین نیازهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی) را وارد معادله رگرسیون نموده و تلاش شده تا میزان تغییرات کیفیت زندگی (متغیر وابسته) با استفاده از متغیرهای مستقل پیش‌بینی شود. با توجه به گام آخر، متغیرهای عامل روحی، تأمین نیاز اقتصادی، تأمین نیاز اجتماعی، تأمین نیاز سیاسی در معادله باقی ماند و متغیرهای عامل اجتماعی، عامل فرهنگی و عامل اقتصادی متأثر از فعالیت‌های هنری همراه با تأمین نیازهای فرهنگی از معادله رگرسیون خارج شدند.

جدول شماره ۵: نتایج آزمون رگرسیون در گام آخر

R (ضریب تعیین)	Square R (ضریب تعیین خالص)	مجذور تعدیل شده R	خطای معیار بر آورد
۴.۷۳۸	۰.۵۴۵	۰.۵۳۸	۱۲/۸۶۷۲۵

با توجه به نتایج جدول، مقدار ضریب همبستگی (R) بین متغیرها نشان می‌دهد؛ بین مجموعه متغیرهای مستقل و متغیر وابسته تحقیق (کیفیت زندگی) همبستگی وجود دارد. مقدار ضریب تعیین تعدیل شده^۲ «R²» برابر با ۰.۵۴۵ است و نمایانگر این است که حدود ۵۴/۵ درصد از کل تغییرات میزان کیفیت زندگی توسط متغیرهای مذکور قابل پیش‌بینی است. به عبارت دیگر، مجموعه متغیرهای مستقل، ۵۴/۵ درصد از واریانس متغیر کیفیت زندگی زنان هنرمند شهر تهران را پیش‌بینی (برآورد) می‌کنند.

جدول شماره ۶: نتایج آزمون F رگرسیون در گام آخر

مدل	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F مقدار آزمون	سطح معناداری
رگرسیون	۵۹۵.۵۱۹۶۱	۴	۳۹۹.۱۲۹۹۰	۴۶۰.۷۸	e.۰۰۰
باقی مانده	۳۳۷.۴۳۳۷۸	۲۶۲	۵۶۶.۱۶۵		
مجموع	۹۳۳.۹۵۳۳۹	۲۶۶			

جدول فوق نشان می‌دهد که معناداری مقدار آزمون F (۴۶۰.۷۸) در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ است که می‌توان نتیجه گرفت مدل رگرسیونی تحقیق حاضر مدل خوبی بوده و متغیرهای مستقل موجود در آن قادرند کیفیت زندگی را تبیین کنند.

1 Multiple Linear Regression

2 Adjusted R-Square

جدول شماره (۷) : نتایج رگرسیون (مقدار B) گام آخر

سطح معناداری	مقدار آزمون t	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده		متغیرهای وارد شده
		Beta	خطای معیار	B	
...	۴۶۵.۴		۴۴۵.۳	.۱۵ ۳۸۳	مقدار ثابت
...	۵۹۰.۶	.۳۲۱	.۰۴۳	.۲۸۵	عامل روحی (متأثر از فعالیت های هنری)
...	۳۲۲.۶	.۴۵۳	.۲۵۰	۵۸۰.۱	تأمین نیاز اقتصادی
...۸	۶۷۵.۲	.۲۴۸	.۱۸۴	.۱۹۱	تأمین نیاز اجتماعی
...	۰۹۶.۶	.۳۹۷	.۱۷۳	۰۵۴.۱	تأمین نیاز سیاسی

اطلاعات جدول فوق، نتایج مربوط به میزان تأثیر هر متغیر و همبستگی بین آنها را نشان می‌دهد. با توجه به سطح معناداری ۸ متغیر وارد شده، ۴ متغیر (عامل روحی، تأمین نیاز اقتصادی، تأمین نیاز اجتماعی و تأمین نیاز سیاسی) وارد معادله رگرسیون با متغیر وابسته شده‌اند. متغیرهای عامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متأثر از فعالیت‌های هنری همراه با تأمین نیازهای فرهنگی تأثیر معناداری بر شاخص کل کیفیت زندگی (متغیر وابسته) زنان هنرمند نداشت.

با توجه به نتایج جدول شماره (۷) ضریب رگرسیون بدست آمده برای متغیر عامل روحی (متأثر از فعالیت‌های هنری) در سطح معناداری $\text{sig}=0.000$ برابر است با ۰.۳۲۱. بنابراین به ازای افزایش یک واحد انحراف استاندارد در متغیر عامل روحی، کیفیت زندگی جامعه آماری به میزان ۰.۳۲۱ انحراف استاندارد افزایش پیدا می‌کند.

همچنین ضریب رگرسیون متغیر تأمین نیاز اقتصادی در سطح معناداری $\text{sig}=0.000$ برابر است با ۰.۴۵۳. در نتیجه به ازای افزایش یک واحد انحراف استاندارد در متغیر «تأمین نیاز اقتصادی»، کیفیت زندگی نیز به میزان ۰.۴۵۳ انحراف استاندارد افزایش پیدا می‌کند. ضریب رگرسیون تأمین نیاز اجتماعی در سطح معناداری $\text{sig}=0.008$ برابر است با ۰.۲۴۸. بدان معنا که به ازای افزایش یک واحد انحراف استاندارد در متغیر «تأمین نیاز اجتماعی» کیفیت زندگی نیز به

میزان ۰.۲۴۸. انحراف استاندارد افزایش پیدا می‌کند. ضریب رگرسیون بدست آمده برای متغیر تأمین نیاز سیاسی در سطح معناداری $\text{sig}=0.00$ برابر است با ۰.۳۹۷. بنابراین به ازای افزایش یک واحد انحراف استاندارد در متغیر «تأمین نیاز سیاسی»، کیفیت زندگی جامعه آماری نیز به میزان ۰.۳۹۷. انحراف استاندارد افزایش پیدا می‌کند.

بنابراین با توجه به جدول شماره ۱۲ و مقادیر B با در نظر گرفتن ابعاد متغیرهای مستقل معادله رگرسیون حاضر بر اساس گام آخر به صورت زیر می‌باشد:

کیفیت زندگی زنان شهر تهران- ۰.۱۵. ۳۸۳ (مقدار ثابت) ۰.۱. ۵۸۰ (تأمین نیاز اقتصادی) ۰.۱. ۰۵۴ (تأمین نیاز سیاسی) ۰.۲۸۵. (عامل روحی) ۰.۱۹۱. (تأمین نیاز اجتماعی)

تحلیل مسیر

در تحلیل مسیر، شبکه روابط موجود بین متغیرها و شدت روابط آنها مشخص می‌شود. ضریب بتا نماینده شدت در تحلیل مسیر است که با استفاده از آماره رگرسیون، عواملی که بیشترین تأثیر را داشته‌اند، مشخص می‌شود. با توجه به معادله تحلیل مسیر، معناداری sig و مقدار beta اثر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای پیش‌بینی‌کننده بر متغیر وابسته در جدول ذیل شناسایی شد.

جدول شماره ۸: تأثیرات متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته کیفیت زندگی زنان هنرمند

نام متغیر	اثر غیر مستقیم	اثر مستقیم	اثر کل
عامل روحی (متأثر از فعالیت‌های هنری)	۰.۴۲۶	-	۰.۴۲۶
عامل فرهنگی (متأثر از فعالیت‌های هنری)	۰.۲۰۴	۰.۱۹۲	۰.۳۹۶
عامل اجتماعی (متأثر از فعالیت‌های هنری)	۰.۵۹۰	۰.۲۵۴	۰.۸۴۴
تأمین نیاز اقتصادی	-	۰.۴۲۷	۰.۴۲۷
تأمین نیاز اجتماعی	-	۰.۲۱۲	۰.۲۱۲
تأمین نیاز سیاسی	-	۰.۴۲۵	۰.۴۲۵

براساس جدول فوق، عامل اجتماعی (متأثر از فعالیت‌های هنری) قوی‌ترین و مهم‌ترین متغیر پیش‌بینی‌کننده کیفیت زندگی زنان شهر تهران بوده که به صورت مستقیم و غیر مستقیم در کیفیت زندگی جامعه آماری تأثیر مثبت داشته است. در مرتبه بعد، تأمین نیاز اقتصادی مهم‌ترین عامل ارتقاء کیفیت زندگی زنان هنرمند می‌باشد. عامل روحی (متأثر از فعالیت‌های

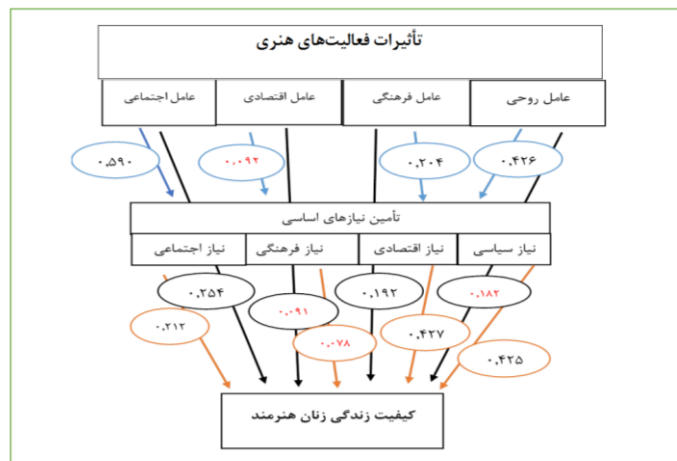
هنری) متغیر تأثیرگذار بعدی است که با کیفیت زندگی جمعیت نمونه این پژوهش رابطه مستقیم داشته است. پس از آن، تأمین نیاز سیاسی (امنیتی) به صورت مستقیم تأثیر مثبت بر کیفیت زندگی زنان هنرمند داشته است. در مرتبه بعد؛ متغیر عامل فرهنگی (متأثر از فعالیت های هنری) از جمله عامل‌های مهم و تأثیرگذار بر کیفیت زندگی است. در نهایت تأمین نیاز اجتماعی مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار کیفیت زندگی زنان هنرمند بوده که به صورت مستقیم با متغیر وابسته در ارتباط بوده است. بدان معنا که با افزایش تأمین نیازهای اجتماعی در میان زنان هنرمند، کیفیت زندگی آنها نیز افزایش می‌یابد. در نهایت می‌توان گفت که ۵۵/۵ درصد از واریانس کیفیت زندگی زنان هنرمند شهر تهران توسط متغیرهای عامل روحی (متأثر از فعالیت های هنری)، عامل فرهنگی، عامل اجتماعی، تأمین نیاز اقتصادی، تأمین نیاز اجتماعی و تأمین نیاز سیاسی تبیین می‌شود و مقدار ۴۴/۵ درصد از واریانس متغیر وابسته نتوانسته توسط متغیرهای مذکور تبیین شود. مقدار واریانس تبیین نشده را با k_2 نشان می‌دهیم و بقیه را که توسط متغیرهای مستقل موجود تبیین شده را ضریب تعیین می‌نامند و آن را با R_2 نشان می‌دهند. برای تعیین مقدار R_2 از اولین ضریب تعیین در تحلیل مسیر استفاده شده است:

$$R_2 = 55.5 \cdot$$

$$k_2 = 44.5 \cdot$$

$$k_2 = 44.5 \cdot$$

مدل تحلیل مسیر



نمودار شماره ۲: مدل تحلیل مسیر

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مفهوم کیفیت زندگی ابتدا به حوزه‌های بهداشتی و بیماری‌های روانی محدود می‌شد، اما طی دهه‌های گذشته، این مفهوم از زمینه‌های بهداشتی، زیست‌محیطی و روان‌شناختی صرف، به مفهومی چندبعدی ارتقاء یافته (عنبری، ۱۳۸۹: ۱۵۹) و مورد توجه حوزه‌های مطالعاتی متعددی قرار گرفته است. هر محقق با توجه به حوزه مورد مطالعه، شرایط و ویژگی‌های جامعه مورد تحقیق، تعریفی از کیفیت زندگی ارائه نموده است. از این رو به دلیل فقدان تعریف عملیاتی واحد از کیفیت زندگی، واژه‌های مرتبط دیگری مانند بهزیستی، استاندارد زندگی، رضایتمندی از زندگی و خشنودی ظهور کرده‌اند. از طرف دیگر، در رابطه با ذهنی یا عینی بودن این مفهوم بین متخصصین این حوزه اختلافات مهمی وجود دارد. با این همه، در این مطالعه تلاش شده از رویکرد عاملیتی و ترکیبی کیفیت زندگی استفاده شود، به این معنا که هم جنبه عینی و هم بعد ذهنی کیفیت زندگی در نظر گرفته شده است.

هدف از این پژوهش پاسخ به دو سؤال «چه عواملی (ناشی از فعالیت‌های هنری) می‌تواند در ایجاد کیفیت زندگی زنان هنرمند شهر تهران نقش بازی کند؟ و متغیرهای تأثیرگذار ناشی از فعالیت‌های هنری زنان هنرمند شهر تهران چگونه و به‌واسطه چه عواملی بر کیفیت زندگی آنها اثر می‌گذارند؟» می‌باشد.

در مصاحبه با زنان هنرمند، مشخص گردید که ارتقاء کیفیت زندگی آنها به تأمین مجموعه‌ای از نیازهای اساسی وابسته است، یعنی؛ متغیرهای تأثیرگذار ناشی از فعالیت‌های هنری به‌عنوان یک عامل اساسی در تأمین این نیازها نقش بازی می‌کنند. سوژه‌های مورد مطالعه از انجام چنین فعالیت‌هایی به‌عنوان عاملی تأثیرگذار و مثبت در زندگی خود احساس رضایت داشتند و تأثیرات روحی، فرهنگی، اقتصادی و تأثیر اجتماعی که هر کدام دارای ابعاد متنوعی بودند، از جمله متغیرهای شناسایی شده در مرحله کیفی و اکتشافی بود.

در نهایت یافته‌های حاصل این بخش در تعریف معنا و مفاهیم متغیرها در بخش پیمایش، این پژوهش را یاری نمود. براساس تقسیم‌بندی الکساندر (۱۳۹۶) از انواع هنر و با توجه به زمینه اجتماعی ایران مشخص گردید که ۴۰/۹ درصد از فعالیت‌های هنری پاسخگویان در بخش هنرهای والا (معرق، تذهیب، نگارگری، فرش، عکاسی هنری و...) است، همچنین ۷ درصد به فعالیت‌های هنری از نوع هنر مردم‌پسند و ۵۲/۱ درصد به فعالیت‌های هنری از نوع هنر عامه مشغول هستند. بنابراین اقبال به فعالیت‌های هنری از نوع عامه (طراحی لباس،

گلدوزی، دوخت چرم و بافتنی) بیشتر از دیگر انواع هنر است که شاید یکی از دلایل آن، آموزش ارزان تر و در دسترس تر باشد. اقدامات نهادهای دست اندرکار در راستای نگه‌داشت و ترویج هنرهای عامه می‌تواند کارساز باشد. از طرف دیگر، در بخش هنرهای والا - که می‌توان از آن با عنوان صنایع دستی و بخشی از هویت فرهنگی ایران زمین یاد کرد - سازمان‌هایی مانند میراث فرهنگی و صنایع دستی و دیگر نهادهای مرتبط در معرفی هر چه بیشتر این هنرها در سطح گسترده در جامعه بکوشند و در سطح آموزش اولیه و خرید محصولات تولیدشده توسط زنان هنرمند اقدامات لازم صورت گیرد.

میانگین شاخص کل کیفیت زندگی زنان هنرمند شهر تهران ۶۰/۷۵ از ۱۰۰ است که نشانگر وضعیت مناسب کیفیت زندگی زنان هنرمند شهر تهران است که این نتیجه، با نتایج پژوهش‌های دیزجانی و خرامین (۱۳۹۵)، میرزایی و همکاران (۱۳۹۳)، جواهری و همکاران (۱۳۸۹) همخوانی دارد. میانگین شاخص کل تأثیرات فعالیت‌های هنری زنان هنرمند شهر تهران برابر ۶۶/۴۸ از ۱۰۰ است. این نتیجه با دستاورد اکثر پژوهش‌ها (عدم رضایت شغلی و بارمنفی ناشی از آن) در تضاد است و با نتیجه پژوهش جواهری و همکاران (۱۳۸۹) که تناسب شغل با مهارت و تخصص با باعث ارتقای کیفیت زندگی می‌شود، مشابهت دارد. میانگین شاخص کل تأمین نیازهای اساسی زنان هنرمند شهر تهران ۶۹/۶۳ از ۱۰۰ می‌باشد. با توجه به نتایج مرحله اکتشافی، بخش زیادی از نیازهای اساسی زنان هنرمند از طریق انجام فعالیت‌های هنری تأمین می‌شود. حدود ۵۴/۵ درصد از کل تغییرات میزان کیفیت زندگی توسط متغیرهای عامل روحی، تأمین نیاز اقتصادی، اجتماعی، سیاسی قابل پیش‌بینی است.

عامل اجتماعی متأثر از فعالیت‌های هنری با ایجاد شرایط مناسب کار، گسترش آموزش هنر، برقراری و شرکت در کارگاه و نمایشگاه‌ها، مهارت شغلی، دسترسی به مراکز مختلف هنری، افزایش ارتباط با اقوام، دوستان و پذیرش نقش‌های اجتماعی، قوی‌ترین و مهم‌ترین متغیر پیش‌بینی‌کننده کیفیت زندگی این زنان است. تأمین نیازهای اقتصادی با گویه‌های درآمد کافی، مسکن مناسب، دسترسی به مواد غذایی اصلی، میزان دسترسی به وسایل نقلیه و امکانات درمانی، مهم‌ترین عامل ارتقاء کیفیت زندگی زنانی است که مشغول انجام فعالیت‌های هنری هستند که این موضوع با نتایج پژوهش سفیری و قرآنی (۱۳۹۱) همخوانی دارد. عوامل روحی با متغیرهای شادی طولانی مدت، آرام‌کردن طغیان‌های روحی - روانی، حس زیبایی ناشی از تأیید خانواده در خلق هنر، پناه‌بردن روح خسته به هنر، فضایی به دور از هیاهو و

نگرانی اندیشه، شکل‌گیری خلاقیت، ظهور افکار نو و ثبت تجربیات از جمله عوامل ارتقای کیفیت زندگی زنان هنرمند است. تأمین نیاز سیاسی با گویه‌های نیاز به‌عنوان یک گروه اجتماعی در برنامه‌ریزی‌ها مورد توجه برنامه‌ریزان قرار می‌گیرد، داشتن مقام و منزلت در بین اطرافیان، داشتن اطمینان و امنیت از پیشرفت بر اثر ابزار لیاقت و شایستگی، احساس برابر بودن با دیگر افراد جامعه در برابر قانون، رعایت شدن اصول اخلاقی از سوی مسئولین هنگام برخورد با شما از جمله متغیرهای تأثیرگذار در ارتقای کیفیت زندگی است. عامل فرهنگی با شاخص‌های بالا بردن سطح آگاهی دیگران در زمینه‌های ادبی، همکاری و هماهنگی با کلیه ارگان‌ها جهت ترویج فرهنگ ایرانی - اسلامی و تمایل به رابطه دوستانه مهمان‌نوازی، مبلمان و اثاثیه منزل، لباس و پوشاک، تقسیم‌کار و نظم در کار خانه، دکوراسیون منزل، نکات آرایشی، غنی سازی اوقات فراغت، بستری مناسب برای بروز استعدادها، ادبی، زندگی عبادی از دیگر عوامل تأثیرگذار بر ارتقای کیفیت زندگی زنان هنرمند می‌باشد. تأمین نیاز اجتماعی با گویه‌های داشتن اعتبار و احترام در بین اطرافیان، داشتن اعتبار و آبرو، اعتماد به اطرافیان، مفید بودن در مشارکت‌های داوطلبانه جامعه، دسترسی به حقوق برابر اجتماعی، میزان برخورداری از عشق، صمیمیت و مهرورزی دیگران، میزان پذیرفته شدن و دوست‌داشته شدن از سوی دیگران، میزان مورد لطف قرار دادن و مهر و محبت به دیگران و میزان حضور در مجالس، مراسم و فعالیت‌های گروه و تجربیات از جمله عوامل ارتقای کیفیت زندگی زنان هنرمند است.

در نهایت می‌توان گفت که تغییر در کیفیت زندگی زنان هنرمند شهر تهران توسط عوامل روحی، فرهنگی، اجتماعی و به‌واسطه تأمین نیاز اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تبیین می‌شود. در واقع متغیرهای مذکور در مدل تحلیل این پژوهش، بیش از پنجاه درصد از تغییرات کیفیت زندگی را تحت تأثیر قرار داده و در افزایش آن مؤثر بوده است. بنابراین پیشنهاد می‌شود با توجه به نتایج پژوهش، سرمایه‌گذاری در بخش اشتغال خانگی، مخصوصاً صنایع دستی و دیگر پتانسیل‌های موجود به‌عنوان یک راهکار مناسب در زمینه رشد فکری، روحی و اقتصادی و به خصوص اقتصاد مقاومتی، مورد توجه و بهره‌برداری قرار گیرد. همچنین ضرورت دارد جهت رفع مشکلات و نگرانی‌های هنرمندان مانند امور بیمه ای و رونق هرچه بیشتر فعالیت‌های هنری آنان اقدامات لازم صورت پذیرد. همچنین، در راستای تأمین نیازهای اساسی، ارتقای کیفیت زندگی و توانمندسازی اجتماعی زنان هنرمند در گسترش مکانیسم‌های مختلف چون برگزاری جشنواره‌ها، ایجاد شرایط مناسب کار، گسترش و برقراری کارگاه و نمایشگاه‌ها، مهارت ارتباط

شغلی، دسترسی به مراکز مختلف هنری و... اقدامات لازم انجام شود. با توجه به حضور پررنگ هنر در زندگی زنان، مخصوصاً زنان متأهل دارای فرزند، علی‌رغم رفع نیازهای مادی آنان، تأثیرات روانی مثبتی داشته و جمعیت نمونه را از درگیر شدن در مصائب زندگی و فشارهای عصبی‌رهای بی‌بخشیده و به تلطیف حالت روحی آنان کمک کرده؛ لذا به رسانه‌ها و روان‌شناسان پیشنهاد می‌گردد به پررنگ کردن حضور اِلمان‌های برگرفته از هنر و کاربرد آن در محیط خانه و سبک زندگی تمامی زنان کشور بپردازند.

منابع

- امیدی، رضا (۱۳۸۶) کیفیت زندگی در برنامه‌های توسعه در ایران، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی تهران.
- امینی، محمدمبین (۱۳۸۴) تربیت هنری در قلمرو آموزش و پرورش، تهران: نشر آبیژ.
- الکساندر، ویکتوریا (۱۳۹۶) جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ترجمه اعظم راودراد، چاپ دوم، ناشر: فرهنگستان هنر.
- بخارایی، احمد و محمدحسن شربتیان (۱۳۹۳) «مطالعه جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر توسعه کیفیت زندگی زنان شهر مشهد»، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۸، شماره ۴: ۱۳۲-۱۰۷.
- بلداجی، ام لیلیا؛ آمنه فروزان و حسن رفیعی (۱۳۹۰) «کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور و زنان شاغل خدماتی»، فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۰: ۲۸-۹.
- بوند، جان و لین کورنر (۱۳۸۹) کیفیت زندگی و سالمندان، ترجمه حسین محقق کمال، چاپ اول، ناشر: دانژه
- بیات معصومه و محبوبه بیات (۱۳۹۰) «بررسی کیفیت زندگی زنان در شهر مشهد»، کتاب اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده: ۵۸۶-۵۷۴.
- جواهری، فاطمه؛ سیدحسین سراج‌زاده و ریتا رحمانی (۱۳۸۹) «تحلیل اثرات اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان (مطالعه موردی: زنان شاغل در وزارت جهاد کشاورزی)»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۸، شماره ۲، ۱۶۲-۱۴۳.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۳) بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- خوارزمی، شهین دخت (۱۳۸۷) کیفیت زندگی و الزامات عصر دیجیتال در ایران، روزنامه دنیای اقتصاد.
- دلیر هروی، نصیبه و محمد عباس‌زاده (۱۳۹۱) «رابطه سرمایه اجتماعی فرهنگی و کیفیت زندگی ورزشکاران»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال هشتم، شماره ۲۷: ۸۳-۶۱.
- دواس، دی. ای (۱۳۹۲) پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، چاپ پانزدهم، نشر نی.
- دیزجانی فاطمه و شیرعلی خرامین (۱۳۹۵) «تأثیر واقعیت درمانی بر رضایتمندی زناشویی و کیفیت زندگی زنان»، مجله ارمغان دانش دانشگاه علوم پزشکی، دوره ۲۱، شماره ۲: ۱۸۷-۱۹۹.

- رضائی، روح‌الله؛ نوروزی، سپیده؛ مجردی، غلامرضا و لیلا صفا (۱۳۹۵) «عوامل تأثیرگذار بر کیفیت زندگی مرتبط با سلامت زنان روستای (مطالعه موردی: شهرستان اسلامآباد غرب)»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۴، شماره ۲.
- رضوانی، محمدرضا و منصوریان، حسین (۱۳۸۷) «سنجش کیفیت زندگی: بررسی مفاهیم، شاخص‌ها، مدل‌ها و ارائه مدل پیشنهادی برای نواحی روستایی»، فصلنامه روستا و توسعه، شماره ۳: ۱-۲۶.
- زکی، محمدعلی (۱۳۸۵) «بررسی و سنجش کیفیت زندگی زنان» مجوعه مقالات همایش بین‌المللی نقش زن در توسعه علوم، فرهنگ و تمدن اسلامی، اصفهان، دانشگاه اصفهان، جلد دوم: ۸۳-۶۳
- سجادی، حمیرا و اکبر بیگلریان (۱۳۸۵) «کیفیت زندگی سالمندان زن در آسایشگاه خیریه کهریزک»، فصلنامه پایش، سال پنجم، شماره ۲: ۱۰۸-۱۰۵.
- سفیری، خدیجه و لیلا قرآنی دامداجا (۱۳۹۱) «حمایت شبکه‌های اجتماعی و رضایت از زندگی خانوادگی زنان متأهل شهر اردبیل»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال هشتم، شماره ۲۶: ۵۱-۷۶.
- شریعتی، سارا و اعظم راودراد (۱۳۸۹) نگاهی جامعه‌شناختی به زنانه شدن عرصه هنر (پرسشی از تاریخ و نگاهی به حال) سال ۸، شماره ۴: ۷-۲۸.
- شفیعا، سعید؛ شفیعا، محمدعلی و غلامرضا کاظمیان (۱۳۹۲) «فرا تحلیل روش و نتایج پژوهش‌های کیفیت زندگی شهری در ایران»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، شماره پیاپی (۵۰)، شماره ۲: ۴۰-۲۱
- شیخاوندی، فرزانه (۱۳۸۸) بررسی تأثیر مؤلفه‌های توسعه پایدار بر روی پایگاه اقتصادی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار، مطالعه موردی، زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی شهرستان تبریز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- قدمی، الهام و علی اکبر حیدری (۱۳۹۴) «نقش رضایت شهروندی و دل‌بستگی مکانی و رفتار مثبت شهروندی در تمایل به ترک شهرهای کوچک»، کنفرانس سالانه تحقیقات در مهندسی عمران، معماری و شهرسازی و محیط زیست پایدار، تهران
- عابدینی مطلق، کاظم (۱۳۷۰) «منشا پیدایش هنر». مجله نامه فرهنگ. شماره ۵ و ۶.
- عظیمی، آزاده (۱۳۸۹) «ابعاد و شاخص‌های کیفیت زندگی شهری»، ماهنامه شوراها، شماره ۵۵.
- عنبری، موسی (۱۳۸۹)، «بررسی تحولات کیفیت زندگی در ایران ۱۳۸۵-۱۳۶۵»، فصلنامه توسعه روستایی، شماره ۲: ۱۸۱-۱۴۹.
- غفاری، غلامرضا و رضا امیدی (۱۳۸۸) کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی، تهران، نشر شیرازه.

- غفاری، غلامرضا و عادل، لویه ابراهیمی (۱۳۸۴) جامعه شناسی تغییرات اجتماعی، انتشارات دانشگاه تهران.
- غفاری، غلامرضا؛ کریمی، علیرضا و حمزه نوذری (۱۳۹۱) «کیفیت زندگی در ایران مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران»، دوره ۱، شماره ۳: ۱۰۷-۱۳۴.
- فاضلی، طیبه؛ توسلی، الهه؛ کسانی، عزیز و اکبر حسن زاده (۱۳۸۹) «بررسی کیفیت زندگی دانشجویان ساکن در خوابگاههای دانشگاه علوم پزشکی اصفهان در سال ۱۳۸۸»، اولین همایش کشوری دانشجویی عوامل اجتماعی موثر بر سلامت، تهران
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۲) انسان شناسی هنر: زیبایی، قدرت، اساطیر، چاپ دوم، نشر ثالث.
- فلاحی، ویدا؛ صفری، یحیی و ماندانا یوسف فرحنگ (۱۳۹۰) «تأثیر آموزش با رویکرد تربیت هنری بر فعالیت های و مهارت های فرآیندی دانش آموزان پایه چهارم ابتدایی»، فصلنامه نوآوری های آموزشی. شماره ۳۹، سال دهم.
- محمدی، جمال، سالم، هانیه و یوسف پاکدامن (۱۳۹۷) «زندگی روزمره در مهمانی های زنانه، مورد مطالعه زنان خانه دار شهر همدان»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی، سال چهاردهم، شماره ۵۱: ۱۴۸-۱۲۱.
- مختاری، مرضیه و جواد نظری (۱۳۸۹) جامعه شناسی کیفیت زندگی، چاپ اول، انتشارات جامعه شناسان.
- منصورفر، کریم (۱۳۸۴) روش های آماری، چاپ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میرزایی، حسین؛ توکل آقایی هیر و مهناز کاتبی (۱۳۹۳) بررسی کیفیت زندگی زنان متأهل در چارچوب نهاد خانواده، دوفصلنامه جامعه شناسی نهادهای اجتماعی، دوره ۱، شماره ۳: ۷۱-۹۳.
- نجات، سحرناز (۱۳۸۷) «کیفیت زندگی و اندازه گیری آن»، مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران، دوره ۴، شماره ۲: ۶۲-۵۷
- Donald A (2001) "What is quality of life?" Available at: www. jr2. ox. ac. uk
- Chipuer, H. M. , et al (2002) , "Determinants of subjective quality of life among rural adolescents: a development perspective", Social indicators research, No 61: 79-95
- Edsel, L. Beja, Jr (2014) "Who is Happier: Housewife or Working Wife?" Applied Research Quality Life 9, 157-177
- Ferrans, C (1992) , "Conceptualization of quality of life in cardiovascular research", Progress in cardiovascular nursing, No 7: 2-6.
- Foo, T. (2000) , Subjective assessment of urban quality of life in Singapore (1997-1998). Habitat International, 24 (1) : 31-49
- Habermas. J. 1971. Science and technology as ideology. In: Habermas. J: Toward a Rational society

- Lansing, J. B. , and Marans, R. W. (1969) "Evaluation of Neighborhood Quality". AIP Journal, 195-199.
- Laizu, Z. Armarego, J. & Sudweeks, F. (2010). Proceeding of 13th International Conference on Computer and Information Technology (ICCIT). 23_25 December, Dhaka, Bangladesh.
- Lee, Y. J. (2008) , Subjective quality of life measurement in Taipei, Building and Environment, 43 (7) , 1205_1215.
- Liu, B. (1976) quality of life indicators in us. metropolitan areas: A statistical analysis, New York, Praeger
- Phillips, D (2006) , Quality of Life: Concept, Policy and Practice. London: Rutledge Publications.
- Ramage, J. K. and Davies, A. H. 2003, Measurement of Quality of Life in Carcinoid/ Neuroendocrine Tumours NEUROENDOCRINE TUMOURS, Endocrine_Related Cancer 10.
- Rezvani, M & Mansorian, H. (2007) , Proceedings of quality of life: a review of concepts, indices, models and proposals for rural areas. Journal of villages and Developments, Vol. 11: 1-26
- Romney, David M. , Roy I. Brown, and Prem S. Fry. (1994). Improving the quality of life: Prescriptions for change. Social Indicators Research. 33: 237_72.
- Tuan Seik, f. (2000) : Subjective assessment of urban quality of life in Singapore, Habitat International, 24 (1) , 31_49.